

محمد خصالی و ادم کمالی
چراغی است افروخته طبع شاعر
چو کم گشت روغنش باریک سوزد

براهیم خلقی و یوسف افشاری
ضو آنکه فزاید که روغن فرانی
شکستیر روغن دهد روغنالی

سرق یا اقتباس

اقای مدیر محترم در طی قرائت شماره ۱۰ سال ۹ مجله سرباز ارمغان در صفحه ۶۱۶ بغزلی از آثار خانم محترمه ایران الدوله جنت بر خوردم که با این مطلع شروع میشود.

در خم زلف تو از اهل جنون شد دل من و ندران سلسله عمریست که خورشید در من
سطر دوم و سوم نیز اینست

از ازل با سر زلف تو چه پیوندی داشت که پریشان شد و از خویش بر روی تو دل من
این همه فتنه مگر زیر سر زلف تو بود که گرفتار بدین سحر و فسون شد دل من
چون این مطلع بابت دوم و سوم غزل فوق الذکر متعلق یکی از شعرهای
مرحوم میرزا علی اکبر شیدا است که تمام غزل در دیوانش ضبط است و خانم
ایران الدوله سه شعر فوق را بدون هیچ تغییر و تبدیلی بنام خود منتشر ساخته اند
عین غزل مرحوم شیدا را برای رفع اشتباه دیلا می نگارم و ضمناً متذکر
میشوم که اقتباس یک شعر یا یک مصرع از اشعار یکدیگر بین شعرا معمول بوده
و هست و در دو این شعرا شاهد ادعای مامو وجود و این نوع اقتباس زیاد یافت
میشود اما هیچ دیده نشده و جایز نیست که سه شعر متصل انهم در مطلع دور
ذکر نامی از گوینده ان اقتباس نموده و انگیزی این ترتیب اقتباس شمرده
نمیشود بلکه جزو مسروقات شعریه محسوب است که بنام پاس ادبیات و حفظ آثار

تسلیم کتابخانه
ایوانی بولیت
کتابخانه

شعرای سلف یادآوری اینگونه سرقات و رفع این اشتباهات لازم و از فرایض
حتیبه است. اینک غزل مرحوم شیدا ابراهیم صفائی ملایری

غزل

درختم ز لب نواز اهل جنون شد دل من و ندران سلسله عمریست که خون شد دل من
از ازل با سر زلف تو چه پیوندی داشت که پریشان شد و از خویش برون شد دل من
این همه منته مگر زین سر زلف تو بود که گرفتار بدین سحر و فسون شد دل من
سوخست سودای تو سرمایه عمرم آیدوست می نرسی که درین واقعه چون شد دل من؟
بی نشان گشتم و جستم چو نشان ازدهنش بر لب اب بقا راهنمون شد دل من
نولای و ای کعبه از باب سفا پیش اهل حرم و دیر زبون شد دل من
زلف رجه را نمودی تو پریشان رنگون که سیه روز از آن بخت نگون شد دل من
دردستان غمت خواند چو یک حرف وفا صفای تو که دارای فنون شد دل من
روی نمایی رزم هستی موهوم بگیر سیر از زندگی دینی دوف شد دل من
تا که از حال لب نکتہ موهوم اموخت واقف سر ظهورات بطون شد دل من
ای سفا و رودغائی بدل (شیدا) بخش تیره از خیرگی نفس حرون شد دل من

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باطع روان و ذوق سلیمی که در ایران الدوله (جنت) سراغ داریم احتمال
سرقَت نمیتوانیم در حق ایشان بدهیم اقتباس هم محل ندارد و شاید اشتباهی شده
باشد البته خودشان در این باب توضیح کامل خواهند داد.